

معرفی و بررسی محتوایی رساله اساس‌المعرفه اثر کمال‌الدین صدیقی

مهران محبی^۱
مریم محمودی^۲
پریسا داوری^۳
حسین آفاحسینی^۴

چکیده:

نسخ خطی باقیمانده از گذشتگان جزء مهمی از فرهنگ و تمدن محسوب می‌شود که لزوم توجه به آن به عنوان یکی از گنجینه‌های میراث فرهنگی، بسیار با اهمیت است. رساله اساس‌المعرفه، از آثار نفیس سده دهم هجری است که تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. از این اثر تنها یک دست‌نوشته باقی مانده است که با شماره ۱۱/۱۰۰۱ در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم نگهداری می‌شود و اساس پژوهش حاضر قرار گرفت. متأسفانه رساله اساس‌المعرفه تاکنون ناشناخته مانده است لذا با توجه به اهمیت رساله، نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند ضمن معرفی رساله اساس‌المعرفه کمال‌الدین صدیقی، به بررسی محتوا، عناصر و مؤلفه‌های سبکی آن نیز پردازنند. بررسی این اثر نشان می‌دهد که کمال‌الدین صدیقی، عارفی برجسته و از شاگردان معنوی جامی و نیز از پیروان محیی‌الدین بن عربی است و رذای عرفان ابن عربی به‌وضوح در این رساله مشهود است. کمال‌الدین صدیقی همچنین نویسنده‌ای تواناست و به ساخت و بافت کلام اهمیت زیادی داده است. صور خیال، لغات و مضامین عربی، کنایات، استعارات، مرادفات، تکلفات و تصنعتات که در دیگر آثار و متون این دوره دیده می‌شود، در این اثر نیز به‌وضوح مشهود است.

واژگان کلیدی:

نسخه خطی، سده دهم هجری، اساس‌المعرفه، عرفان، کمال‌الدین صدیقی، تصحیح.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران.

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران. نویسنده مسئول:

m.mahmoodi75@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهاقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهاقان، ایران.

۴- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

پیشگفتار

متون منظوم و منتشر فارسی، با ارزش ترین میراثی است که از گذشتگان برای ما باقیمانده است. در مجموعهٔ میراث مکتوب ایران، نسخه‌های خطی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چرا که نسخه‌های خطی یکی از بهترین مشخصه‌ها برای معرفی فرهنگ و تمدن بشری در کشورهای دنیاست. بخش اعظم تحول اندیشه‌های گذشتگان، از طریق این نسخه‌ها و دستنوشته‌ها به دست ما رسیده است و از طریق نسخه‌های خطی و دستنوشته‌های باقیمانده از گذشتگان، می‌توان به افکار، عقاید و اندیشه‌های آنان پی‌برد. اندیشمتدان و ادب، افکار خود را در قالب نوشه‌ها و آثار مکتوب ابراز می‌کردند.

بر این اساس یکی از شیوه‌های توجه به هویت و شناسنامه وجودی جوامع جمع‌آوری و تدوین نسخ خطی و برنامه‌ریزی دقیق برای شناسایی و معرفی این آثار است. با وجود گذشت یک سده از آغاز احیا و تصحیح نسخ خطی تنها بخش اندکی از این گنجینهٔ نفیس و ارزشمند، چاپ شده و در اختیار ادب دوستان قرار گرفته است و چه بسا شاعران و نویسنده‌گان بزرگی که هنوز خود و آثارشان در پردهٔ خمول و گمنامی باقیمانده‌اند. کمال الدین صدیقی، از جمله عرفای صاحب قلم سدهٔ دهم هجری است. که از شاگردان معنوی جامی و پیروان مکتب عرفانی ابن عربی است که متأسفانه تاکنون خود و آثارش ناشناخته باقیمانده‌اند.

یکی از این آثار، رساله اساس‌المعرفه کمال الدین صدیقی است که در زمینهٔ عرفان نگارش یافته و نویسنده در حقیقت در این رساله به بیان آرای عرفای پیشین به ویژه ابن عربی پرداخته است و کوشیده تا آرا و عقاید ابن عربی را برای سالکان و پیروان عرفان وی شرح و تفسیر کند، و با شرح و حل مشکلات این دقیقه‌های عرفانی که سالکان در مسیر سیر و سلوک با آن مواجه می‌شوند از ابهام و به تبع آن لغزش ایشان جلوگیری کند.

کمال الدین صدیقی، از شاگردان معنوی جامی بوده و به احتمال زیاد در قرن دهم هجری می‌زیسته است که متأسفانه خود و آثارش تاکنون ناشناخته‌مانده است و با تمام تلاش‌های صورت پذیرفته در هیچ یک از کتب و تذکره‌ها شرح حالی از وی به دست نیامد؛ تنها اطلاعاتی که با تکیه بر متن رساله اساس‌المعرفه از وی در دست است، بدین شرح است:

نام وی کمال الدین صدیقی است که نویسنده در صفحهٔ آغازین رساله به آن اشاره کرده و بیان کرده است که با اغلب مشایخ زمان ملاقات داشته و با آن‌ها هم کلام شده است؛ اما هیچ یک را چون جامی در

علم تصوف کامل نیافته و بنابراین به جرگه شاگردان و مریدان جامی پیوسته است و از محضر او کسب فیض نموده است. «بندۀ اضعف حقیقی کمال الدین صدیقی تلمیذ معنوی حضرت مولی عبدالرحمن جامی قدس الله سره المعروف، به صوفیانی که اکثر از مشایخان زمان خود که به دعوی صوفی گری خود را مسمی می‌دانستند، ملاقوی می‌شدم و با هریک از ایشان صحبت‌ها داشته هم کلام می‌گشتم و از علم تصوف، نشان‌می‌جستم اما هیچ یکی را از آن علم آشنا و پخته‌کار نیافتم» (نسخه خطی: ۱).

براساس محتواي رساله می‌توان اذعان داشت که کمال الدین صدیقی شیعی مذهب بوده و هرجا مجال یافته است در تبیین مطالب عرفانی خود به آیات قرآن و سخنان پیامبر و احادیث ائمه اطهار استناد کرده است. «معرفت ذات عبد مقدم است به معرفت ذات حق تا که معرفت ذات عبد متحقق نشود که چه چیز است و به چه صفت موصوف است معرفت ذات حق که را می‌گویند و به کدام صفت متصف است امکان ندارد به دلیل من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ یعنی کسی که ذات خود را شناخت پس به تحقیق ذات حق را شناخت» (همان: ۴).

کمال الدین صدیقی علاوه بر رساله اساس المعرفه، رساله دیگری به نام حل مشکلات مسئله جبر و اختیار نیز به تحریر درآورده است که در رساله اساس المعرفه گریزی هم به مطالب آن زده است. «ییان آن اگرچه در رساله دیگر که مسمی به حل مشکلات مسئله جبر و اختیار است، مفصل به قلم آمده در اینجا نیز به طریق اختصار قلمی می‌گردد» (همان: ۳۳).

کمال الدین صدیقی همچنین با فنون شاعری آشنا بوده و در بخش‌هایی از رساله خود برای تبیین بهتر کلام، اشعاری از خود را ذکر کرده است:

ای راهنمای ره فراموش	ای عقده‌گشای رشتہ هوش
گمراه کننده تو هم نیز	گه چیز کنی و گاه ناچیز
ای جمله که می‌کنی نه آن است	کاندر دل عالمی گمان است
کاینها همه خیر و شر که بر ماست	محض از سر توست بی کم و کاست
هر نیک و بد از مشیت توست	زان تخم نهال این و ان رست

(همان: ۵۲)

او همچنین، با علوم زمان خود آشنایی داشته است. اشاره به اصطلاحات عرفانی، ادبی، داستان‌های مذهبی و اصطلاحات علم فلسفه، منطق، اصول، فقه و اشاره به آیات و احادیث و ... حاکی از آگاهی نویسنده در زمینه علوم مختلف زمان خود است.

پیشینه تحقیق

با وجود تلاش‌های بسیاری که در سده اخیر برای احیا و تصحیح نسخ خطی صورت گرفته است اما همچنان تعداد زیادی از شعرا و نویسندها و آثارشان در پرده خمول و گمنامی باقی مانده است. کمال الدین صدیقی، از جمله عرفای صاحب قلمی است که متأسفانه تاکنون خود و آثارش در غبار نسیان و فراموشی مانده است. رساله اساس‌المعرفه وی که گنجینه‌ای گران‌قیمت از عرفان و معارف است، از دید اهل و پژوهشگران به دور مانده و تنها در تعداد محدودی از کتب و مقالات نامی از کمال الدین صدیقی و رساله اساس‌المعرفه ذکر شده است:

- اصغر نیاویند، شهرام و فاطمه عبادی آق قلعه در مقاله‌ای با عنوان "معرفشناصی اسلامی و علوم همگن در آینه کتاب و مقالات" که در شماره ۴۷ و ۴۸ نشریه کتاب ماه دین، در شهریور و مهرماه ۱۳۸۰ به طبع رسانده‌اند، در قسمت ۲۲ این کتاب‌شناسی، اساس‌المعرفه را به طور مختصر معرفی کرده و به وجود چاپ سنگی از این اثر در ۱۳۴۰ قمری در حیدرآباد دکن اشاره نموده‌اند. در این کتاب‌شناسی از نویسنده اثر با نام جمال الدین صدیقی نام برده شده است.

- محسن کدیور و محمد نوری در کتاب خود با عنوان "مأخذشناصی علوم عقلی از ابتدای سال ۱۳۷۵" که در سال ۱۳۷۹ با همکاری نشر اطلاعات به چاپ رسیده است به رساله اساس‌المعرفه اشاره نموده است.

- مصطفی درایتی، در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، از رساله اساس‌المعرفه کمال الدین صدیقی نام برده است.

نگاهی به دست‌نوشته منحصر به فرد رساله اساس‌المعرفه.

این رساله عرفانی را کمال الدین صدیقی، در سده دهم هجری در شرح عقاید و آرای عرفای بزرگ نوشته است. تنها دست‌نوشته‌ای که از رساله اساس‌المعرفه تاکنون شناسایی شده، نسخه‌ای است که به شماره ۱۱/۱۰۱-۲۰۱ در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم نگهداری می‌شود. این دست‌نوشته به خط شکسته تحریری در ۱۶۸ ورق و به عبارتی سیصد و سی و شش (۳۳۶) صفحه سیزده سطري و در صفحاتی با ابعاد ۱۳ × ۲۲ در سال ۱۱۷۶ ه.ق به رشته تحریر درآمده است و کاتب آن ناشناس می‌باشد. خوشبختانه این نسخه به طور کامل موجود است و آغاز و انجام آن بدون افتادگی در دست است. بنابراین به عنوان نسخه‌ای کامل، اساس کار قرار گرفته است.

آغاز نسخه:

بعد حمد و ثنای بر ذات بی‌چون که موصوف به صفات کمال است و معروف منحوت جمال و
جلال

انجام نسخه:

پس این هر دو حقیقت غیر یکدیگرند.....و این غریب حقیقی است رساله اساس المعرفه مانند غالب متون عرفانی با مناجات و تحمید آغازمی شود و نویسنده پس از ستایش خداوند، به نعت پیامبر اکرم(ص) می پردازد: «بعد حمد و ثنای بر ذات بی چون که موصوف به صفات کمال است و معروف منعوت جمال و جلال جل جلاله و عَمَّ نَوَّاله و پس از درود نامحدود بر آن ذات با چون که موسوم به عبده و رسوله است صلی الله علیه و آله واصحابه و سلم»(نسخه خطی:۱)

نویسنده در صفحه آغازین رساله به معرفی خود پرداخته و بیان کرده است که با اغلب مشایخ زمان ملاقات داشته و با آنها هم کلام شده است اما هیچ دام را چون جامی در علم تصوف کامل نیافته و بنابراین به جرگه شاگردان و مریدان جامی پیوسته است و از محضر او کسب فیض نموده است.

نویسنده در صفحه آغازین رساله به معرفی خود پرداخته و بیان کرده است که با اغلب مشایخ زمان ملاقات داشته و با آنها هم کلام شده است اما هیچ کدام را چون جامی در علم تصوف کامل نیافته و بنابراین به جرگه شاگردان و مریدان جامی پیوسته است و از محضر او کسب فیض نموده است: «بنده اضعف حقیقی کمال الدین صدیقی تلمیذ معنوی حضرت مولی عبدالرحمن جامی قدس الله سره المعروف، به صوفیانی که اکثر از مشایخان زمان خود که به دعوی صوفیگری خود را مسمی می- داشتند، ملاقی می شدم و با هریک از ایشان صحبت‌ها داشته هم کلام می گشتم و از علم تصوف، نشان می جستم اما هیچ یکی را از آن علم آشنا و پخته کار نیافتم و از طریق آن علم، بیگانه‌وار دیدم در اثنای این جستجو از عالم روحانی حضرت مولوی جامی قدس سره همی ندا می شنیدم.(نسخه خطی: ۱) «وگرنه از این فقیر قادر شیخ کمال الدین صدیقی تلمیذ معنوی حضرت مولوی جامی قدس سره استفاده نماید که عالم این مسئله و محلل این دقیقه است» (همان: ۲)

کمال الدین صدیقی کتابش را اساس المعرفه نامیده و علت انتخاب این نام را برای رساله مزبور این گونه بیان کرده است: «شریعت اساسی است، مستحکم که بر آن اساس عمارت چند طبقه از مقدمات مترتب می گردد؛ چنانچه طبقه اول در حل مسئله جبر و اختیار که هم جبر به تحقیق و هم اختیار ثابت ماند، چنان اختیاری که ثواب و عقاب حق تعالی بر مؤمن و کافر مترتب باشد و با وجود مجبوریت اطلاق ظلم بر او تعالی لازم نیابد. طبقه دوم مسئله همه اوست که اول امور حقایق است و حل مشکلات آن که با وجود همه اوست. ثبوت دو ذات هم متحقق باشد بلکه بسی ثبوت دو ذات تحقیق همه اوست، صورت نبند. طبقه سیوم مسئله تجدد امثال و دقیقه معیت حق با عبدالله و سر لارب و لاعبد مثل ذلک متحقق است تا هر که به امعان نظر به این اساس محکم که عبارت از تحقیق دو ذات که حق و عبد است، ملاحظه فرماید کشف و معرفت هر سه مسئله مذکور که به هر سه طبقه مرقوم می- گردد، حاصل آید پس این رساله را بنا بر این معنی اساس المعرفه نام نهاده آمد». (همان: ۳)

کمالالدین صدیقی و اثربنده نقضشندیه

کمالالدین صدیقی از عرفای قرن دهم هجری است. وی از شاگردان جامی و از پیروان طریقت نقشبندیه بوده است که ردپای اصول نقشبندیان را در رسالت اساس‌المعرفه وی به وضوح می‌توان یافتد. رکن رکین طریقه نقشبندیه التزام به شریعت است و این التزام به رعایت شریعت در این سلسله در بالاترین حد خود می‌باشد. (نفسی، ۱۳۸۵: ۱۹۴) کمالالدین صدیقی نیز از عرفایی است که عرفان وی بر پایه شریعت استوار بود و خروج از جاده شریعت را سبب گمراهی و نرسیدن به مقصد حقیقی می‌دانست. از این‌رو آبשخور تفکرات وی کلام وحی بود؛ بنابراین استناد به آیات قرآن در آثار او بسیار چشمگیر است. وی تنها سخنانی را بر زبان جاری می‌کرد که از کلام حق و سیره معصومین نشأت گرفته‌بود. وی به پیروی از این فرقه علم عقاید، حقایق و دقایق را شریعت می‌نامد و معتقد است برای اکمال در دین باید شریعت را بر دیگر علوم مقدم دانست (نسخه خطی: ۴) و با توجه به اهمیت شریعت باید برای طی مراتب عرفانی مقدمات شریعت را فراگرفت و آداب شریعت را به درستی رعایت نمود.

یاد کرد در اصطلاح صوفیان به معنای ذکر است و ذکر در طریقه‌های مختلف تصوف از مهم‌ترین اعمال است و غرض از آن حصول ملکه جمعیت است. (ذکر بر دو نوع لسانی و قلبی است؛ اما در طریقه نقشبندیه ذکر قلبی متداول است که آن هم بر دوگونه است: ذکر به اسم ذات یعنی لفظ جلاله "الله" و ذکر به نفی و اثبات، یعنی "لا اله الا الله".) (فقیه، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

در رسالت اساس‌المعرفه نیز به پیروی از نقشبندیه به کرات ذکر الله و لا اله الا الله به کار برده شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»؛ یعنی حق سبحانه معبود به حق یکی است و محمد رسول او که عبد است بر حق است صلی الله علیه و سلم (نسخه خطی: ۱۱۰).

خلوت در اصطلاح صوفیان عبارت است از آن که باطن سالک در مشاهده اسرار حق باشد اگرچه خود ظاهراً با خلق باشد. خلوت بر دو گونه است: خلوت ظاهری و خلوت باطنی. (فقیه، ۱۳۹۲: ۱۳۵) کمالالدین صدیقی که از جرگه صوفیان نقشبندیه است برای خلوت اهمیت زیادی قائل است و از این رو در رسالت خود نیز به این مسئله اشاره کرده است: «الحال بیان علم حقایق که باطن شریعت است و در ضمن همان عقاید ظاهر شرعیه متضمن است، نه خارج آن شروع می‌شود و آن مقتضی خلوت است، نه جلوت» (نسخه خطی: ۸۸).

سیر آفاق و انفس همواره در میان صوفیان نقشبندیه از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و آن‌ها به پیروان خود گوشزدمی کردند که در طبیعت بشری سفر کنند و از صفات ذمیمه به صفات حمیده و از امور دنیوی به امور اخروی سفر کنند. (فقیه، ۱۳۹۲: ۱۳۵) کمالالدین صدیقی نیز که از پیروان این مکتب است، در رسالت اساس‌المعرفه در ضمن شرح عقاید عرفا، از مخاطب خود می‌خواهد که از ظاهر شریعت درگزارد و به باطن و کنه حقایق بپردازد و از مشاهده اشیا و موجودات پی به خالق آن ببرد و در همه چیز ذات حق را مشاهده کند.

وقوف قلبی، یکی از اصولی است که صوفیان نقشبندیه همواره به آن توجه‌می‌نمودند و در سیر و سلوک عرفانی برای آن ارزش زیادی قائل بودند. از نظر نقشبندیه وقوف قلبی عبارت از حضور در مراقبه است و آن‌ها معتقدند که تا زمانی که شخص به حضور در مراقبه نرسد میر و سلوک وی ناقص است. کمال الدین صدیقی از جمله عارفان طریقه نقشبندیه است که به تبعیت از آن‌ها حضور در مراقبه را مهم دانسته و بیان‌می‌دارد که حضور در مراقبه و صدق عمل در آن سبب ترقی عارف به مراتب بالای عرفانی و کمال وی در مرتبه عین‌الیقین می‌شود. نمونه‌ای از عبارات کمال الدین صدیقی در مورد حضور در مراقبه: «پس عارف باید که نظر خود را به سعی مراقبه و حضور در آن به این کمال رساند که رؤیت حق بی‌شایسته رؤیت غیر هم در این نظر واقع است» (نسخه خطی: ۱۱۸)

شیخ مصری رحمته الله علیه در گرمی حال به زیارت حضرت منصور رحمته الله علیه رفت، در مراقبه شد، روح او را در اعلیٰ علیین یافت، مناجات کرد (همان: ۱۴۸)

جهان‌بینی عرفانی کمال الدین صدیقی

کمال الدین صدیقی از عارفان سده دهم هجری است که عمر خود را در سیر و سلوک عارفانه و طبع آثار ارزشمند عرفانی سپری نمود. وی از عرفایی است که عرفان وی بر پایه شریعت استوار بود و خروج از جاده شریعت را سبب گمراهی و نرسیدن به مقصد حقیقی می‌دانست. از این رو آشنخور تفکرات وی کلام وحی بود؛ بنابراین استناد به آیات قرآن در آثار او بسیار چشمگیر است. وی تنها سخنانی را بر زبان جاری می‌کرد که از کلام حق و سیره معصومین نشأت گرفته‌بود. بنابراین برای اقناع مخاطب خود در شرح مفاهیم عرفانی به دلایل عقلی و نقلی استناد می‌کند.

کمال الدین صدیقی با عارفان بزرگ و سخنان و اندیشه‌های آنان آشنایی کامل داشته است و در تبیین مفاهیم عرفانی به اقوال عارفانی مانند محبی‌الدین عربی، بایزید بسطامی، جنید، حلاج، مولوی، معروف کرخی و ... استناد کرده و آرای این عارفان را بر شمرده است.

بررسی رساله اساس المعرفه نشان می‌دهد که کمال الدین صدیقی، با علوم زمان خود آشنایی داشته است. اشاره به اصطلاحات عرفانی، ادبی، داستان‌های مذهبی و اصطلاحات علم فلسفه، منطق، اصول، فقه و اشاره به آیات و احادیث و ... حاکی از آگاهی نویسنده در زمینه علوم مختلف زمان خود است کمال الدین صدیقی در شرح مطالب عرفانی به طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته است که این مسئله درک مفاهیم مورد نظر نویسنده را برای مخاطب تسهیل می‌کند. «پس ای طالب حق اليقین به وحدت او تعالیٰ به سه درجه است؛ علم اليقین و عین اليقین و حق اليقین و این علم حق شناسی است به هر سه درجه، اما درجه اول که علم اليقین است به سه درجه ادنی و اوسط و اعلی و حصول این هر سه درجه به سه محل منحصر است. اول والدین، دوم استناد، سیوم مرشد» (همان: ۱۱۰)

مباحثت مورد توجه نویسنده، عناصر، اصطلاحات و مبانی عرفانی، خاص سنت دوم عرفانی و دوران پس از صدرالدین قونوی و ابن عربی است. به همین دلیل تحلیل‌هایی در خصوص اصطلاحاتی مانند تعیین اول، ثانی و ثالث و همچنین ظهور و حقیقت ذات حق و تجلی ذات، موضوع بحث نویسنده قرارگرفته است. استفاده از تعبیر و مفاهیم عدم، وجود، موضوع وحدت وجود که برگرفته از سنت دوم عرفانی و مکتب ابن عربی است، تأییدی بر دوران تثبیت و بلوغ مکتب‌های عرفانی نیز می‌باشد. از طرفی ردپای عقاید و اصول فکری و اصطلاحات فرقه نقشبندیه را نیز می‌توان در این اثر جستجو کرد.

عرفان کمالالدین صدیقی بر پایه شریعت استوار بوده و تمرد از شریعت را خلاف ادب و سبب گمراهی می‌دانسته است و معتقد بوده که سالک برای اکمال در دین باید شریعت را بر دیگر علوم مقدم داند تا به واسطه آن به طریقت و حقیقت نائل آید و سالک زمانی در تصوف به بالاترین مراتب دست-می‌یابد که در هرسه علم شریعت، طریقت و حقیقت به کمال برسد. (همان: ۸)

کمالالدین صدیقی در جهان‌بینی عرفانی خود به شدت تحت تأثیر جامی و به تأسی از وی تحت تأثیر محیی الدین عربی بوده است. بررسی آرا و عقاید شیخ عربی و کمالالدین صدیقی در رساله اساس‌المعرفه بیانگر این است که میان آرای این دو عارف بزرگ وفاق کامل بوده و عشقی در تبیین مباحثت عرفانی، به آرا و اندیشه‌های ابن‌عربی را استناد کرده است. جهت تبیین اثربازی کمالالدین صدیقی از ابن عربی پاره‌ای از اصول عرفانی ابن عربی و کمالالدین صدیقی در ذیل ذکر شده است:

وحدت وجود

وحدت وجود یکی از پایه‌های عرفان اسلامی است که برای نخستین بار توسط ابن عربی مطرح شد و پس از وی عارفان و صوفیانی که از شاگردان و پیروان مکتب ابن عربی بودند، به این مهم توجه وافری نشان‌داده و در ضمن آثار خود به آن گریزی زده‌اند.

قول به وحدت وجود که اساس تعلیم عرفانی ابن عربی است، مبنی بر این فکر است که وجود حقیقتی واحد است که آن هم خداست و عالم خود وجود مستقل حقیقی ندارد و عالم تنها مظاهر گوناگون حقیقتی واحد که همان وجود الهی است می‌باشد؛ پس نمی‌توان به دو وجود جداگانه یکی خالق و دیگری مخلوق قائل بود؛ بلکه فقط باید قائل به وجود واحدی بود که آن را چون از یک وجه بنگرند حق است و از وجهی دیگر خلق. (لاهیجی، ۱۳۹۱: ۵۵)

مسئله وحدت وجود موافقان و مخالفان بسیاری داشت. کمالالدین صدیقی که از شاگردان عبدالرحمن جامی است و به واسطه او از آبشخور تعالیم عرفانی ابن‌عربی بهره‌ها برده است به این مهم توجه کرده و کوشیده است تا در رساله اساس‌المعرفه خود به بسط و شرح این مذهب پردازد و با جمع

بین آرا و عقاید صوفیان و عارفان فرقه‌های مختلف، به حل این دقیقه پردازد و حقیقت کلام ابن عربی را به روشنی فرا روی سالکان راه حقیقت قراردهد.

وی در رساله خود بیان می‌کند که عارف باید نظر به وحدت ذات حق تعالی و کثیر ذات ممکنات نماید تا بتواند به حقیقت مقوله کثیر ذات در وحدت راهیابد. کمال الدین صدیقی بر این عقیده است که خلق پیش از موجودشدن عین ذات حق بوده و این عینیت اندراجی است؛ یعنی ذات حق و ممکنات که در ظاهر غیر یکدیگر به نظر می‌رسند، چنان در یکدیگر مندرج شده‌اند که گویی عین هم هستند و این عینیتی که ذات حق با ذات خلق دارد، عینیتی حقیقی است و غیریتی که در ظاهر مشاهده‌می‌شود، در اصل غیریتی اعتباری است.

نویسنده در رساله اساس المعرفه از مخالفان مذهب وحدت‌الوجود با تعبیر خامان یادمی‌کند و می‌گوید: اگرچه عده‌ای خامان وحدت ذات را الحاد می‌دانند؛ اما بزرگان دین و اولیای حق آن را ایمان حقیقی می‌دانند (کمال الدین صدیقی، ۱۱۲۶: ۶۸) وی در ادامه به صراحة بیان می‌کند که تنها یک ذات متحقق است و آن هم ذات واحد حق است که واجب‌الوجود لذاته است که به هر صورت تجلی - نموده و ممکن‌الوجود نام گرفته است. (همان: ۶۹) و اگرچه کلام بزرگان تصریح به وحدت وجود دارد اما انتفاعی ذات دیگر نمی‌کند؛ بلکه در حقیقت ذات ممکنات را نیز اثبات می‌کند. (همان: ۷۰) وی ظهور حق به صور ممکنات را به اقتضای حکمت می‌داند و بیان می‌کند که اهل تحقیق که قائل به وحدت وجودند، به ذکر ذات ممکنات نیز پرداخته‌اند تا کسی به الحاد و کفر چار نگردد. (همان: ۷۱) نویسنده در رساله اساس المعرفه هم دو ذات غیر یکدیگر را اثبات کرده است؛ ذات حق و ذات ممکنات. کمال الدین صدیقی عارفان راستین را کسانی می‌داند که بتوانند به این دقیقه پی‌برند و در این مسیر طریق اعتدال را پیش‌گرفته و از افراط و تفریط به دور باشند.

خلق افعال و جبر و اختیار

جبر و اختیار یکی از مسائلی است که از دیرباز توجه عرفا را به خود جلب نموده است و اشعاریان معتقد به جبر محض هستند اما معترضه بنده را دارای اختیار تام می‌دانند.

ابن عربی در مورد مسئله کسب و خلق افعال متمایل به قول اشاعره است و در آثارش تصریح کرده که فاعل حقیقی حق است نه عبد و عبد تنها محل ظهور فعل است نه فاعل راستین آن و اگرچه برای انجام فعل قدرتی دارد ولی این قدرت نیز مخلوق خداوند است؛ پس عبد هم قدرتش و هم فعل مقدور، همه مخلوق خداوند است. (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۳۳)

«جبر در عرفان ابن عربی، دو معنی دارد: معنای اول که در کتاب فتوحات به شرح آن می‌پردازد، عبارت از وادار ساختن موجود ممکن به فعل به شرط امتناع او از آن است. (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۳۰۹)

معنای دوم که در کتاب فصوص به آن اشاره شده است، عبارت است از استعداد و اقتضای ذاتی و لاتغیر اعیان».(آشتینانی، ۱۳۶۵: ۱۰۸)

محبی الدین جبر به معنای اول را درخصوص کل ممکنات و از جمله انسان انکارمی کند؛ زیرا میان جبر به این معنی و صحت فعل بندۀ منافات می‌بیند؛ ولی جبر به معنای دوم را پذیرفته است و این جبر، اصلی از اصول بنیادی تصوف اوست که به حکم آن، جریان امور عالم و از جمله اعمال و افعال نوع آدم را به مقتضای استعداد آن‌ها و حکم جبری ازلی می‌داند که لاتغیر است و از ازل تا ابد همچنان جاری و ساری است و هیچ موجودی را اعم از انسان و غیر انسان و حتی خدا را از آن گریزی و گزیری نمی‌باشد. اگرچه ابن عربی در خصوص خلق افعال، با اشعاره هم‌عقیده است ولی جبر او با جبر دینی اشعاره کاملاً متفاوت است؛ زیرا اشعاره با وجود مخلوق خالق دانست افعال عباد، برای ایشان قدرتی و برای قدرتشان اثری ولو در اکتساب قائلند؛ یعنی اگرچه وجود قدرت محدثه را در انسان منکرند، اما به وجود قدرت کاسبه معتبرند ولی ابن عربی علی‌رغم این که گاهی از قدرت و تمکن انسان سخن‌گفته گویی برای آن اثری قائل نشده است.(ابن عربی، ۱۳۸۵: ۳۰۵)

عرفا از دیرباز در باب مسئله جبر و اختیار اختلاف نظر داشته‌اند و بحث پیرامون این مهم همواره با تناقضاتی همراه بوده است. ابن عربی در آثار و سخنان خود از این مسئله غافل‌نشده و به تبیین این مسئله پرداخته است ولی نظرات وی نیز برای عرفا و سالکان راه حقیقت با شباهتی همراه بوده است که درک جبر و اختیار را برای ایشان دشوار ساخته است، لذا کمال‌الدین صدیقی کوشیده است تا در رساله اساس المعرفه ضمن بر شمردن آرای ابن عربی در مورد جبر و اختیار، به حل مشکلات آن و دفع شباهات بپردازد. از این رو کمال‌الدین صدیقی در حل مسئله جبر و اختیار بیان‌می‌دارد که در این باره دو نظر متحقق است؛ یکی نظر به تقدیر الهی، دوم به اقتضای ذات هریک از کافر و مسلم و

کمال‌الدین صدیقی جبر را من حیث تقدیر الهی می‌داند و اختیار را من حیث الاقتضای ذاتی هریک از مسلم و کافر و فاسق و غیر مخلوقات (۴۳) و معتقد است آنچه به تقدیر الهی از بندۀ به وقوع می‌آید اختیار بندۀ در آن وارد نیست بلکه تقدیر الهی محض است اما آنچه به حسب اقتضای ذاتی به وجود می‌آید در ید اختیار بندۀ است.(۴۳) وی همچنین اذعان‌می‌دارد که تقدیر الهی تحت اقتضای ذات بندۀ است؛ از این رو هر تقصیری که از بندۀ به وقوع می‌آید همه از خود بندۀ است.(۴۴) بنابراین تحقیق دو ذات عبد و خلق در مسئله جبر و اختیار نیز می‌تواند راهگشا باشد و موجب سلامت شرعی و کشف مسئله جبر و اختیار و حل مشکلات آن است و از این روست که برخی به سبب عدم تحقق دو ذات غیر یکدیگر من‌الازل نتوانستند به کشف مسئله جبر و اختیار و حل مشکلات آن بپردازند و لذا در ایمان آن‌ها خلل وارد گردید، اما آن‌ها که تحقیق دو ذات نمودند حل مسئله جبر و اختیار نموده و کامل التحقیق شدند و از لغزش جبر و قادر مأمون و مصون گشتد.

کمال الدین صدیقی در رساله اساس المعرفه ضمن بر شمردن آرای عرفای بزرگی همچون ابن عربی و جامی در باب مسئله جبر و اختیار به حل مشکلات این مقوله که از مقدمات دینی و اعتقادات یقینی است به خوبی پرداخته و راهگشای عرفای پس از خود شده است.

اسما و صفات حق

در مکتب عرفانی ابن عربی و پیروان وی، عالم و عالمیان مظاہر اسماء و صفات حق تعالیٰ هستند و هر حقیقتی از حقایق کلی، تحت تربیت اسمی از اسماء الهی است. ابن عربی معتقد است که صفات حق از جهتی عین ذات است و از جهتی غیر آن؛ زیرا جمله صفات او، معانی و اعتبارات و نسب و اضافات است؛ پس به این جهت، عین ذات است که جز ذات موجودی نیست و از آن جهت غیر ذات است که با مفهومشان با ذات مختلف است. به عبارت دیگر، صفات از روی اعتبار و تعقل غیر ذات است و از حیث وجود و تحقق، عین ذات. «همچنان که صفات و اسماء الهی از وجهی عین ذات است و از وجهی دیگر غیر آن، هر اسمی از اسماء نیز از جهتی عین اسماء دیگر است و از جهتی غیر آن‌ها؛ از حیث دلالتش بر ذات عین جمیع اسماءست به علاوه ذات و هویت حق در جمیع اسماء مندرج است، پس هریک از آن‌ها مانند ذات، مجمع جمیع اسماء خواهد بود و اما از حیث دلالتش به معنای خاص خود غیر آن‌است؛ پس می‌توان گفت هر اسمی مصادفاً عین ذات و سایر اسماءست، ولی مفهوماً همانطور که متغیر با ذات است، متمایز از سایر اسماء نیز هست.» (محبی الدین بن عربی، ۱۳۶۱: ۲۲۱)

کمال الدین صدیقی از جرگه پیروان و شاگردان مکتب ابن عربی است که به تبعیت از او موجودات را مظاہر اسماء و صفات حق تعالیٰ می‌داند و در این باره بیان می‌کند که عالم مظاہر اسماء، صفات و ذات الهی است نه حقیقت آن و عارفان مبتدی و ناقص التحقیق به این شبهه اعتقاددارند که ذات و صفات و اسماء حق تعالیٰ عین ذات و حقیقت موجودات است؛ این‌رو قبول این مسئله عارف را به ورطه خطأ و لغزش می‌افکند. بنابراین برای رهایی از این ورطه عارف باید به این مهم توجه کند که عالم مظاہر اسماء بنا بر ظهور معنی اسماء‌ند، نه مظهر شکل و هیئت لفظ؛ چنانچه اسم غفار از روی معنی مقتضی مغفر است و بر مجرمی که به مقتضای ذاتی خود جرم ورزید و بعد از آن توبه و انبات نمود شامل می‌گردد، پس حق تعالیٰ به مقتضای اسم غفار جرم را بخشید پس مجرم بنا بر ظهور این مغفرت معنی اسم غفار باشد^(۶۳) و اعتقاد به این مسئله صحیح نیست و عالم سوای ذات و صفات و اسماء حق است بلکه مظاہر اسماء و صفات و ذات الهی است.^(۶۴) از این‌رو کمال الدین صدیقی نیز به تبعیت از ابن عربی به معنای عرفانی و فلسفی اسماء توجه دارد و برای معنای ظاهری آن اهمیت قائل نیست.

اعیان ثابتہ

اصطلاح اعیان ثابتہ برای نخستین بار توسط ابن عربی به کار رفته است و در تفکر فلسفی و تصوف وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اعیان ثابتہ در عرفان ابن عربی و پیروانش، حقایق و ذوات و ماهیات اشیاست در علم حق و به بیان دیگر، صور علمی اشیاست که از ازل الازل در علم حق ثابت بوده است. ابن عربی و پیروانش معتقدند که اعیان ثابتہ ازلی العدمند که تقدم عدم به ممکنات نعمت ذاتی آن هاست. مقصود این که اعیان، با وجود ثبوتشان در علم حق و اتصافشان به وجود علمی، از ازل مجعلون نبوده، به وجود خارجی متصف نشده و تنها در ذات عالمشان موجود بوده‌اند. بنابراین مقصودشان از عدم اعیان، سلب مطلق آن‌ها نیست؛ بلکه سلب وجود خارجی است که با ثبوت وجود علمی سازگار است و منظورشان از علم مجهولیت آن‌ها، عدم وجود خارجی آن‌هاست آن‌هم به طور مستقل و گرن به نحو تبعی از ازل با وجود حق تعالی موجود بوده‌اند. (جهانگیری، ۱۳۶۱: ۲۷۰)

در نظر ابن عربی تجلی حق باعث ظهور اعیان در علم و وجود احکام آن‌ها در خارج است. وی تجلی حق را دو گونه می‌داند: اول تجلی علمی غیبی که تجلی ذاتی حبی نیز خوانده شده و به فیض اقدس تعبیر گشته است. آن عبارت است از ظهور حق در صورت اعیان ثابتہ در حضرت علم. دوم تجلی شهودی وجودی که فیض مقدس نامیده شده و در این تجلی، حق به احکام و آثار اعیان ثابتہ ظاهر می‌شود و در نتیجه این عالم خارج وجود می‌یابد. (همان: ۲۷۳)

کمال الدین در فصوص بیان می‌کند که اعیان ثابتہ در عالمشان ثابت‌اند و هرگز وجود نمی‌یابند و آنچه وجود می‌یابد، آثار و صور آن‌هاست که به حکم تعددشان و به حسب انعکاسشان در آینه وجود، وجود واحد را به صورت موجودات متعدد در می‌آورد. (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۳۸)

کمال الدین صدیقی در رساله اساس المعرفه به تبیین اعیان ثابتہ می‌پردازد که اعیان ثابتہ عین ذات حق نیستند بلکه با وجود اندراج غیر ذات حق هستند.^(۱۹) وی اذعان می‌دارد که مظاہر اعیان ثابتہ را چنانچه در خارج عین ذات حق پنداشتن، خلاف عقل و نقل باشد که همچنان حقایق آن مظاہر را که اعیان ثابت‌اند، در مرتبه داخلی هم عین ذات حق پنداشتن خلاف عقل و نقل باشد.^(۶۳)

کمال الدین صدیقی بیان می‌کند که صوفیان ناقص التحقیق معتقدند که ذات و صفات و اسماء حق تعالی عین ذات و حقیقت موجودات است. اما این خلاف واقع است، زیرا که تمامی عالم ممکنات مظاہر اعیان ثابت‌اند و اعیان ثابته خود حقیقت ایشان به آن معنی که آنچه از کفر و ایمان و طاعت و عصيان و حرکات و سکنات و هیئت و اشکال و تعدد و کثرت و مثل ذلك در اعیان ثابته متحقق است در کافر و مسلم و غیره مخلوقات نیز ظاهر و هویداست، بی کم و بیش. پس در این صورت اعیان ثابته و عالم موجودات عین یکدیگرند بلا تفاوت نه غیر یکدیگر و از این روست که گفته‌اند: حقیقت شی

عن شی است، اگر غیر یکدیگر اعتقاد کنم، پس حقیقت ایشان کدام خواهد بود که حق تعالی در روز قیامت بر ایشان کشف کند و هریک از ایشان حقیقت خود دیده: (۶۳)

وی همچنین به کلام صوفیان صافیه اشاره نموده که اعیان ثابت‌ه در علم حق بی جعل جاعلند و استعداد ایشان نیز از سعادت و شقاوت و غیره ذلک به ذاته اند و به جعل جاعل نیستند اما وجود ایشان به ذاته نیست، بلکه عارضی است از حق سبحانه یافته‌اند (۸۶)

کمال الدین صدیقی در تبیین اعیان ثابت‌ه ضمن تأیید عقیده ابن عربی، به ذکر و شرح تفسیر آرای این عارف بزرگ می‌پردازد:

شیخ محی الدین عربی قدس الله سره العزیز تصریح فرموده که هُوَ عِينُ الْأَشْيَاءِ فِي ظُهُورِ لَا هُوَ عِينُ الْأَشْيَاءِ فِي ذَوَاتِهَا یعنی حق تعالی به اعتبار ظهور به صورت اشیا عین اشیا هست، نه من حیث الذوات؛ بلکه من حیث الذوات هو، هو و اشیا، اشیا است که هرگز عین یکدیگر نیستند. بدآن که از کلام شیخ اکبر با وجود همه اوست، ثبوت دو ذات غیر یکدیگر متحقق است. فافهم که به جز تحقق دو ذات ظهور او سبحانه به صورت اشیا امکان ندارد؛ زیرا که ظهور حق به صورت همه اشیای ممکن واقع است و ذات حق عین ذات همه شدن با ذات همه عین ذات گشتن، محال و باطل است (۹۰)

ویژگی‌های سبکی رساله اساس المعرفت

از نیمة دوم قرن پنجم زمینه‌های تحول در نثر فارسی پدیدار شد و رویکرد به شعر در نثر، نثر فارسی را در این دوره از سادگی بیرون آورد و البته تحت تأثیر زبان عربی و به منظور مقابله و برابری با شعر به سمت نثر متکلف مصنوع سوق داده شد. «از این زمان به بعد در نشر نویسان ایران، انگیزه شعرگویی و توجه به موسیقی ایجاد شد و نویسنده‌گان کوشیدند در ساحت‌های گوناگون از آن بهره ببرند. گاه با نقل مستقیم شعر یا شعرهایی از خود و دیگران، گاه با موزون ساختن کلام با قافیه‌های شاعرانه و ایجاد سجع و موازنه و اندک مواردی نیز با ایجاد "هارمونی" و "موسیقی درونی".» (rstggar fasiy, ۱۳۷۳: ۴۵)

به طور کلی موسیقی شعر و نثر عبارت است از: هر تناسب و آهنگی که ناشی از شیوه ترکیب واژه‌ها، هماهنگی و همسانی صامت‌های جز آن باشد. عناصر موسیقی شامل هر عاملی است که به لحاظ موسیقی خاص خود موجب تمایز زبان معمولی گفتار با زبان شاعر یا نویسنده شود. موسیقی کلام کمال الدین صدیقی چنان محسوس است که هر فارسی زیان با اندک آشنایی به ظرفیت‌های آهنگین فارسی آن را درک می‌کند.

یکی از جنبه‌های موسیقایی در رساله اساس المعرفه موسیقی واژه‌های است. هر شاعر و نویسنده‌ای برای بیان اندیشه‌ها، احساسات، عواطف و ... از ابزار واژه‌ها بهره می‌گیرد و به مدد نیروی واژه‌ها حالات و احساساتش را به دیگران منتقل می‌کند. بنابراین برای اینکه بتواند در خواننده تأثیر عمیقی

ایجاد کند؛ ناگریر باید از تمام امکانات و نیروی واژه‌ها بهره‌گیرد. (همان: ۴۳) در رسالت اساس المعرفه، نویسنده با انتخاب واژه‌هایی با واج‌های مشترک، تکرار واج‌ها، انتخاب واژه‌های هموزن و .. کلام خود را آهنگین و دلنواز کرده است. کمال الدین صدیقی در رسالت خود، گاه اصوات را به‌گونه‌ای در امتداد هم تکرار می‌کند که موسیقی زیبایی را به وجود می‌آورد:

«مشکل اشکال مشکله به حیثیتی که بندگان در تحت يفعل ما يشاء مجبور باشند» (نسخه خطی: ۳۶)

اهلیت ساحت قدس انوار اتلوت بالوالث و انجاس عالم به آن که با همه معیت به حیثیتی که هر شی که هست. (همان: ۶۱)

کمال الدین صدیقی در شیوه نثرنويی گاه از گلستان سعدی و بهارستان جامی تبعیت کرده و سخن خود را به سجع آراسته است اما در این میدان خود را دچار تکلف و تعقید ننموده بلکه به صورت طبیعی از این آرایه بهره‌گرفته است:

«از گفتن زبان تا یافتن به وجود تفاوت بسیار است و از شنیدن به گوش تا کشیدن در آغوش درجات بی‌شمار.» (همان: ۱۲۱).

«آن وجود واجب است و این وجود ممکن و آن قدیم است و این حادث و آن باقی است و این فانی و آن موجود مطلق است و این وجود مقید و آن وجود غیرمحسوس است و این وجود محسوس و آن وجود عین ذات حق است و این وجود غیر ذات عبد» (همان: ۱۳۱).

موسیقی نثر تنها محدود به قلمرو صوت‌ها، آواها، تکیه و درنگ واژه‌ها نیست؛ بلکه هرگونه تناظر و تقابلی را چه در حوزه صوت و چه در حوزه واژه دربرمی‌گیرد. با این نگرش موسیقی در نتیجه پیوند عناصر مختلف کلام اعم از انواع تضادها، طباق‌ها، تقابل و تناسب به وجود می‌آید. کمال الدین صدیقی توانسته با کاربرد هنری واژه‌های متضاد، موسیقی درونی نثر خود را استحکام بخشد:

«هرچه از نیک و بد و کفر و اسلام و غم و شادی و مثل ذلك که در عالم شهادت ظاهر می‌شود» (همان: ۸۷).

«صالح و طالح و کافر و مسلم صادق و کاذب و مثل ذلك هم خود او تعالی باشد» (همان: ۱۰۲)

از منظر واژگانی سبک نگارش کمال الدین صدیقی، سبکی قابل تأمل است و بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از توفیق وی در رسالت اساس المعرفه به واسطه زبان قوی و غنی و پر امکان اوست. بررسی و تحلیل تک‌تک جملات این اثر، بیانگر آن است که او نویسنده‌ای متوسط است که بر دایره لغات تسلط ویژه‌ای داشته است. نویسنده در رسالت اساس المعرفه پاره‌ای از لغات و اصطلاحات را در معنایی خاص به کاربرده است که نمونه‌هایی از این لغات در ذیل آورده شده است:

دقیقه: به معنی سر دقیق است که هر کس بر آن آگاه نشود. «کم کسی است که به کنه این دقیقه رسیده باشد» (همان: ۳۸).

کرده‌نمی‌شود: پذیرفته‌نمی‌شود. «عذر کرده نمی‌شود، در توقف کردن سؤال» (همان: ۷۹)

صورت نبند: شکل نمی‌گیرد، امکان پذیر نمی‌باشد. «به صورت ایشان شرط مشروطی افتاد که بسی-

ظهور عالم صورت نبند» (همان: ۱۴۱).

می‌کند: می‌ریزد، می‌بارد. «آب باران که بنفسه لطیف و شیرین است بر زمین شور و تلخ و غیره می‌کند» (همان: ۱۳۱).

داشت کند: نگهداری کند. «کسی را پیدا باید نمود که اسب خاصه ما را داشت کند» (همان: ۱۵۱). کمال الدین صدیقی در نگارش رساله خود به شیوه رایج زمانه از ترکیبات و لغات عربی بهره‌گرفته است و با توجه به اینکه موضوع اثر وی عرفانی است؛ بنابراین ناگزیر به استفاده فراوان از عبارات و ترکیبات عربی بوده است و کمتر جمله‌ای را در این رساله می‌توان یافت که لغات و ترکیبات عربی در آن به کار نرفته باشد. برخی از این لغات و ترکیبات عبارتند از:

من حیث الظہور، من حیث البطون، عن قریب، إن شاء الله تعالى، من حیث الظاهر، اعاذن الله عن ذلك، مجهول الكيف، مقطوع الرايحة، كذايی، من حیث الاندراج، من حیث المقارنه، فی حذواته، مسلوب الشی، فافهم و اعلم، من حیث الاندماج، ثبوت الشی، منقطع الاشارات، معاذ الله.

ساخت ترکیبات بدیع و زیبا از شگردهای بیانی و زبانی است که بیشتر پیامد نیازهای بلاغی و بیانی است. زبان فارسی در میان زبان‌های جهان، به لحاظ امکان ساختن ترکیب در ردیف نیرومندترین زبان‌هاست و «مسئله ساختن ترکیبات خاص، یکی از مسائلی است که هر شاعر و نویسنده‌ای در هر دوره‌ای، در راه آن (گرچه اندک) کوشش کرده است؛ البته شاعران و نویسنده‌گان فارسی زبان در قدرت ترکیب‌سازی یکسان نیستند. همچنین ادوار شعر فارسی به لحاظ توجه گویندگان به ساختن ترکیب‌ها یکسان نیست». (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۴). کمال الدین صدیقی مانند دیگر شاعران و نویسنده‌گان تلاش وافری برای ترکیب‌سازی و آفرینش ترکیبات با بهره‌گیری از زبان فارسی و عربی کرده است؛ هرچند که در این مسیر چندان موفق نبوده است و ترکیبات وی از نوآوری خاصی برخوردار نیست. نمونه‌ای از ترکیبات به کار رفته در رساله اساس المعرفه: وجود بخش، حق‌نما، دست‌انداز، دأب پادشاهانه، لوازمات نیازمندانه، تسلیمات غلامانه، آداب بندگانه، عبدنما.

کمال الدین صدیقی از دانش ادبی نسبتاً بالایی برخوردار بوده است و به انواع فنون و صناعات ادبی آشنایی داشته است و با بهره‌گیری از این فنون در رساله خود کوشیده‌تا نشر خود را هنری تر جلوه‌دهد. نویسنده برای تفهیم بهتر اصول عرفانی و مطالب مورد نظر خود به مخاطب از تشییه و تمثیل بهره‌گرفته و به کمک آن به خوبی از عهده این کار برآمده است اما تشییهات او چندان زیبا و نوآورانه نیست: «الایمانُ بینَ الخوفِ وَ الرِّجا» بر حال او راسخ آید و اگر در خوف و رجا کم و زیاده گرداند، بین و بینت برخیزد و ایمان او در تفرقه افراط و تغفیر افتاد چنانچه زبان ترازو و چون هر دو پله در وزن برابر باشند، زیانش در میان هر دو پله راست و درست باشد و اگر در وزن کم و زیاده باشد هر

آینه زبان ترازو از بین و بینیت خارج افتاد و نیز چون مرغ تا هر دو پر او برابر باشد راست می‌پرد و اگر کم و بیش بود می‌پرد، ولی کج می‌پرد. اگر یک پر بود و دیگری نه، لابد که پریدن نتواند و هلاک شود و این همه خوف و رجا علی التساوی برای آن است که حق تعالیٰ اطیف و قهار است» (نسخه خطی: ۵۵)

«شريعت مثل غنچه است سربسته و حقيقت مانند گلی است شکفته». (همان: ۷۷)

«پل صراط از تبعیغ تیزتر است و از مو باریک‌تر» (همان: ۱۵۲).

«او را از آن نهی فرماید و از فردا مؤاخذه خواهد کرد» (همان: ۵۴).

کمال‌الدین صدیقی از عرفایی است که عرفان وی بر پایه شريعت استوار بود و خروج از جاده شريعت را سبب گمراحتی و نرسیدن به مقصد حقیقی می‌دانست. از این رو آب‌شور تفکرات وی کلام وحی بود؛ بنابراین استناد به آیات قرآن در آثار او بسیار چشمگیر است و درج و تضمین آیات و احادیث به کرات در رساله اساس‌المعرفه کمال‌الدین صدیقی دیده‌می‌شود:

«اللهُ عَنِّيْ وَ أَتُّمُ الْفَقْرَاءُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ إِلَّا مَعَكُمْ أَيَّمَا كُتُّمْ» و مانند آن بر غیریت یکدیگر به نفس صیغه نزد فرقین یعنی متکلمین و متحققین مِن حیث الظاهر متحقق است. (همان: ۱۱۶)

از جمله آرایه‌های پرسامد در رساله اساس‌المعرفه کایه است که نمونه‌هایی از آن در ذیل آورده‌شده‌است: دامن گیرشدن (کنایه از روی‌آوردن)، جام و سندان باختن (کنایه از گذشتن از همه تعلقات)، از آستین گذشتن (کنایه از قطعی شدن)، گردن نهادن (کنایه از فرمانبرداری کردن)، گرم‌بازار شدن (کنایه از رونق گرفتن)، سیه‌روزی (کنایه از بدیختی)، دم موحدی زدن (کنایه از ادعای موحدی داشتن)، زبان بسته شد (کنایه از لال شدن) و

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه‌گرفت که:

کمال‌الدین صدیقی، از عرفا و صوفیان فرقه نقشبندیه بوده که علاوه بر عرفان، در فنون نویسنده‌گی نیز سرآمد بوده است.

کمال‌الدین صدیقی از شاگردان معنوی جامی است و به واسطه او از آب‌شور تعالیم عرفانی ابن عربی بهره‌ها برده است.

نویسنده در شرح مباحث عرفانی به آیات و احادیث و سخنان عرفای بزرگ استشاده کرده و به مخاطب خود گوشزدنموده که کلام وی برگرفته از منابع موثق و مورد اعتماد است و آنچه بیان کرده، سخنان بزرگان مذهب است و سلیقه و نظر شخصی وی در آن دخیل نبوده است.

کمال‌الدین صدیقی از پیروان مكتب محیی‌الدین بن عربی است. میان آرای این دو اندیشمند، وفاق کامل هویداست؛ تا جایی که می‌توان اساس‌المعرفه را در زمرة شروح آرای ابن عربی دانست. مباحث

مورد توجه نویسنده، عناصر، اصطلاحات و مبانی عرفانی، خاص سنت دوم عرفانی و دوران پس از صدر الدین قونوی و ابن عربی است. به همین دلیل تحلیل‌هایی در خصوص اصطلاحاتی مانند تعیین اول، ثانی و ثالث و همچنین ظهور و حقیقت ذات حق و تجلی ذات، موضوع بحث نویسنده قرارگرفته است. استفاده از تعابیر و مفاهیم عدم، وجود، موضوع وحدت وجود که برگرفته از سنت دوم عرفانی و مکتب ابن عربی است، تأییدی بر دوران ثبتی و بلوغ مکتب‌های عرفانی نیز می‌باشد. از طرفی ردپای عقاید و اصول فکری و اصطلاحات فرقه نقشبندیه را نیز می‌توان در این اثر جستجو کرد. کمال‌الدین صدیقی با علوم زمان خود آشنایی داشته است. اشاره به اصطلاحات عرفانی، ادبی، داستان‌های مذهبی و اصطلاحات علم منطق و فلسفه، اشاره به آیات و احادیث و... حاکی از آگاهی نویسنده در زمینه علوم مختلف زمان خود است.

رساله اساس‌المعرفه یکی از آثار عرفانی قرن دهم هجری است که سرشار از لغات و ترکیبات عربی است و کاربرد فراوان لغات و اصطلاحات عربی فهم بخش‌هایی از متن را برای خواننده با دشواری همراه کرده است.

در شیوه نثرنویسی، صدیقی، گاه از گلستان سعدی و بهارستان جامی تبعیت کرده و سخن به سجع و مثال و حکایات آراسته است و گاه با نثری متکلف‌گونه از نفحات الانس جامی تأثیرگرفته است. شاهد مثال‌ها و اشاراتی که نویسنده از نفحات الانس جامی در رساله اساس‌المعرفه آورده، نشان‌دهنده تأثیف این اثر بعد از نفحات الانس جامی است.

با بررسی رساله اساس‌المعرفه می‌توان به این نتیجه رسید که کمال‌الدین صدیقی از دانش ادبی والایی برخوردار بوده است و با انواع فنون و صناعات ادبی آشنایی داشته است و با بهره‌گیری از این فنون در رساله خود کوشیده است تا نثر خود را هنری‌تر جلوه‌دهد. انواع صور خیال از جمله تشبیه، استعاره، کنایه، جناس، تضاد، تلمیح، تضمین و... در رساله اساس‌المعرفه دیده‌می‌شود، هرچند که توانایی وی در این زمینه چندان بالا نیست و آرایه‌های به کاربرده شده توسط وی چندان بدیع و نوآورانه نیست.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمة حسین الہی قمشهای، قم: چاپخانہ بزرگ قرآن کریم.
۲. آشتیانی، سید جلال الدین، (۱۳۶۵)، *شرح مقدمهٔ قیصری بر فصوص الحکم*، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. آفاحسینی، حسین و میر باقری فرد، علی اصغر، عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی، نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، تابستان ۱۳۹۱، سال ششم، شماره دوم، ص ۶۵-۸۸.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۳۹۲)، *فتوات مکیه*، تحقیق عثمان یحیی، قاهره.
۵. -----، (۱۳۸۵)، *فصوص الحکم*، ترجمه، توضیح و تحلیل، محمد علی موحد و صمد موحد، تهران: نشر کارنامه.
۶. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۶۲)، *اشعه اللمعات*، به کوشش حامد ربانی، تهران: میراث مکتوب.
۷. -----، (۱۳۷۸)، *دیوان* (دو جلد)، مشتمل بر فاتحه‌الشباب و واسطه‌العقد و فاتحه‌الحیوه، تهران: میراث مکتوب.
۸. -----، (۱۳۸۷)، *مثنوی هفت اورنگ* (دو جلد)، تهران: میراث مکتوب.
۹. -----، (۱۳۷۰)، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، به کوشش ویلیام چیتیک، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. -----، (۱۳۷۰)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، به کوشش محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۱. جهانگیری، محسن، (۱۳۶۱)، *محبی الدین بن عربی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. درایتی، مصطفی، (۱۳۹۱)، *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. -----، (۱۳۸۹)، *فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۲)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: امیرکبیر.
۱۵. رستگار فساوی، منصور، (۱۳۷۳)، *تحول انواع شعر فارسی*، شیراز: انتشارات نوید.

۱۶. شریعت، محمدجواد(۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، (۱۳۷۶)، چاپ پنجم، تهران: نشر آگاه.
۱۸. صدیقی، کمال الدین، نسخه خطی اساس المعرفه، قم: محفوظ در کتاب خانه آیت الله گلپایگانی، شماره نسخه ۱۱/۱۰۱-۲۰۰۱ ، بی کا ، کتابت ۱۱۲۶ ه ق.
۱۹. عرفانیان، غلامعلی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز استناد آستان قدس رضوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. فقیه، ملک مرزبان و فرشته میلادی، نقد و تحلیل گفتمان نقشندیه در غزل جامی بر اساس نظریه زبان شناختی فرکلاف و هلیدی، مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، پائیزو زستان ۹۲، شماره هجدهم، ص ۱۴۶-۱۱۳.
۲۱. کدیور، محسن؛ نوری، محمد،(۱۳۷۹)، مأخذشناسی علوم عقلی از ابتدای ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹، تهران: نشر اطلاعات.
۲۲. لاهیجی، شمس الدین محمد، (۱۳۹۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات زوار.
۲۳. تقیی، سعید،(۱۳۸۵)، سرچشمۀ تصوف در ایران، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۴. نیاوند، اصغر؛ عبادی آق قلعه، شهرام و فاطمه، معرف شناسی اسلامی و علوم همگن درآینه کتاب و مقالات، نشریه کتاب ماه دین، سال ۱۳۸۰، شماره ۴۷ و ۴۸.

Introducing and Reviewing Asās al-Marefat of Kamāl al-Din Siddighi

Mehran Mohebbi, Maryam Mahmudi*, Parisa Davari, Hossein Aghahosini

PhD Student, Persian Language and Literature, Dehghan Branch, Islamic Azad

University, Dehghan, Iran

Associate Professor, Persian Language and Literature, Dehghan Branch, Islamic Azad

University, Dehghan, Iran. * Corresponding Author, m.mahmoodi75@yahoo.com

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Dehghan Branch, Islamic Azad

University, Dehghan, Iran

Professor, Department of Persian Language and Literature, university of Isfahan,

Isfahan, Iran

Abstract

The remaining manuscripts of the ancestors are an important part of culture and civilization, and considering it as one of the treasures of cultural heritage is very important. The treatise of Asas al-Ma'rafat is an exquisite work of the tenth century, which has not yet been corrected and published. The work remains only one handwritten note held in the library of Ayatullah Golpayegani from 11.01.2001, and is the basis of this research. Unfortunately, this treatise has not yet been made known. So, due to the importance of this treatise and considering this fact that it has not been known so far, the authors in this research are trying to introduce this work of Kamāl al-Din Siddighi, and to study its content, elements, components, and style. The study of this work shows that Kamāl al-Din Siddighi is a distinguished mystic, spiritual disciple of Jami and a follower of Mahdi al-Din ibn Arabi, and the trace of Ibn Arabi's mysticism is clearly evident in this treatise. Kamāl al-Din Sedighi as a writer is capable of constructing and texturing words greatly. Figurative language, Arabic words and contents, allusions, metaphors, synonyms, complexity of language and literary language that are seen in the other works and texts of this period are clearly evident in this work. This treatise has great importance in the field of cultural study as it contains mystical and philosophical thoughts, terminology, historical information, and so on.

Key words: Manuscript, 10th century AH, Asās al-Marefat, Mysticism, Kamāl al-Din Siddighi, Correction.